



عکس: فاطمه جاهدی/شهرآرا

فریدون مالکی ۲۰ دهه است با همتش دیوارهای تاریخ مشهد را از نو ساخته است

هر جا خانه قدیمی بود ما هم بودیم

شب بازار، به محل سابقش بازگشت

موسوی: یکی از مطالبات اهالی ثامن که بارها در تماس با ۱۳۷ مطرح کرده اند و با شهرآرا مجله نیز در میان گذاشته اند، درخواست جابه جایی شب بازاری است که در زمان شیوع کرونا از خیابان شهید شوشتری ۴ به بولوار طبرسی آورده شد. اما پس از پایان همه گیری کرونا به محل قبلی خود بازنگشت. هفته گذشته مدیرعامل سازمان سامان دهی مشاغل شهری و فرآورده های کشاورزی شهرداری مشهد اعلام کرد که جابه جایی شب بازار طبرسی با هدف کاهش ترافیک و سامان دهی شهری انجام می شود. در مدت کمتر از یک هفته جابه جایی انجام شد و عارف عباسی در این باره گفت: شب بازار طبرسی مشهد با ۱۱۹ غرفه فعال پوشاک، برای ارتقای نظم شهری، کاهش ترافیک خیابان شهید شوشتری و بهبود منظر منطقه ثامن به محل قدیمی اش در خیابان شهید شوشتری ۴ منتقل شد.



شهر خبر



مسیر تنها هتل ویژه معلولان مشهد
تا حرم مناسب نیست
کمک نمی خواهیم، مسیر را هموار کنید

مادر شهید کمالی سرشت
همه مردهای خانه اش را راهی جبهه کرد
گفتم بروید در راه خدا

مسیر تنها هتل ویژه معلولان مشهد، تا حرم مناسب نیست

کمک نمی خواهیم، مسیر را هموار کنید

هم قدم

مسیر صاف و هموار ضروری است. مسیر ویژه نابینایان باید با موزاییک های مخصوص مشخص باشد تا بتوانند خودشان تنها به زیارت بروند. برای ناشنوایان هم باید مسیر با گذاشتن مانع میان خودرو و عابر پیاده ایمن سازی شود؛ چون آن ها صدای بوق خودرو را نمی شنوند و مسیر برایشان خطرناک است.

رضا ایمانی راد که از پیگیری های مکرر ناامید نمی شود، ادامه می دهد: چند نقطه در آسفالت این مسیر وجود داشت که لکه گیری شد اما این کار کافی نیست.

● ایجاد مسیر با کاشت گل میخ

رئیس اداره فنی و عمران شهرداری منطقه ثامن با اشاره به اینکه چند بار همراه با کارشناسان از این مسیر بازدید کرده است، می گوید: مناسب سازی این مسیر در برنامه های مقرر دارد اما مواععی وجود دارد که باعث شده پروژه به تعویق بیفتد.

سید محمد حسین باغدار حسینی ادامه می دهد: در قسمت هایی از مسیر، پروژه هایی در حال ساخت است و در بخشی هم چند بنا عقب نشینی نکرده اند. به همین دلیل ساخت پیاده رو در مسیری که هنوز پروژه هایش تکمیل نشده، امکان پذیر نیست.

او می افزاید: برای سهولت رفت و آمد زائران توان یاب تا حرم، مسیر هتل رئوف تا امیرالمؤمنین ۴ را با کاشت گل میخ ایمن سازی می کنیم. با این کار، رفت و آمد معلولان با ایمنی صورت می گیرد.

افراد توان یاب با انواع معلولیت ها مناسب سازی شده است اما افرادی که به هتل رئوف می آیند برای رفتن به حرم باید از کوچه امیرالمؤمنین ۴ عبور کنند که اصلا وضعیت خوبی ندارد.

علیرضا همت آبادی ادامه می دهد: مسیر هتل تا بولوار، نزدیک هفتاد متر است، اما هموار نبودن آن باعث می شود تعداد زیادی ویلچر در میان رفت و آمد ماشین ها گیر کند و مجبور شوند از دیگران کمک بگیرند. اگر مسیر درست باشد، افراد معلول خودشان کارهایشان را انجام می دهند و مسیرشان را طی می کنند.

الهام ساداتی که از یزد به مشهد آمده و سه روز است که با دوستانش در این هتل اقامت دارند، می گوید: فکر می کردیم وقتی از طرف بهزیستی به مشهد بیاییم و در هتل ویژه بهزیستی اقامت کنیم، مسیر رفت و آمد مان هم راحت است. من که ویلچر برقی دارم، برای رفتن به زیارت یا بازار به مشکل می خورم، بوی به حال آن هایی که ویلچر دستی دارند.

● لکه گیری کافی نیست

رئیس شورای اجتماعی محله پایین خیابان بردنظر گرفتن انواع معلولیت ها تا کیدی کند و می گوید: برای ویلچری ها

نجمه موسوی کاهانی مناسب سازی مسیر تنها هتل توان یابان منطقه ثامن که در خیابان وحدت ۲۱ (۱۳ قدیم) قرار دارد، یکی از مطالبات اهالی محله پایین خیابان است: مسیری که هموار شدن آن علاوه بر تسهیل رفت و آمد زائران معلول می تواند تردد اهالی این محدوده را راحت تر کند.

● مناسب سازی باید پیوسته باشد

نماینده توان یابان شورای اجتماعی محله پایین خیابان که خودش ساکن بولوار امیرالمؤمنین (۴) است، می گوید: این هتل ویژه معلولان است و امکانات لازم را دارد. از بولوار امیرالمؤمنین (۴) تار به باغ حضرت زهرا (س) و از ره باغ تا حرم هم، مسیر برای رفت و آمد



مادر شهید کمالی سرشت، همه مردهای خانه اش را راهی جبهه کرد

گفتم بروید در راه خدا

می کند: داود هنوز شانزده سال هم نداشت که اصرار کرد باید برو جبهه. کاظم یک بار او را بخود برد اما سنش کم بود و او را برگرداندند. بعد رفت شناسنامه اش را دستکاری کرد اما قواد راهش نشان می داد کوچک است و قبولش نمی کردند.

او روزی را به خاطر می آورد که داود دوش سر باز اسلام و تاهمین امروز هم سر باز مانده است: «یک روز با اصرار من را برد پادگان بسیج عشرت آباد و گفت که باید من را بفرستی جبهه. هر چه ایستادیم اصرار کردیم او را قبول نکردند. بعد دیدم از روبرو کلاتری عشرت آباد یک ماشین پرازی بسیجی راه افتاد. با انگشت زدم به شیشه مینی بوس و به بسیجی که نشسته بود گفتم: پسر جان شیشه را باز کن این یکی جامانده.»

او هم شیشه را باز کرد، سریع با دستم قلاب گرفتم و گفتم پایت را بگذار و برو. با تعجب و اکراه گفت: «پایم را بگذارم روی دست تو؟» گفتم «نمی برندت! اگر می خواهی بروی، این طوری برو. پایش را گذاشت روی دستم و خودش را کشید بالا و بعد که رفت، ساکش را هم پرت کردم توی مینی بوس.»

باشجاعتی که مختص مادران شهید است، می گوید: از همان موقع فرستادمش جبهه و تا الان جبهه است. با داعش جنگید و چند بار هم مجروح شده است. اما باز سر باز از امام زمان (عج) است. نمی دانم چه می کند اما اگر شهید هم بشود، در راه خداست.

با اینکه کاظم شهید شده بود، اشرف خانم پسر سومش را هم راهی جبهه کرد: «سال های آخر جنگ، داود نیرو جمع می کرد و ابراهیم بهانه می گرفت که من هم باید بروم. سنش خیلی کم بود اما به داود گفتم او را هم ببر. داود که پیکر کاظم را با دستان خودش آورده بود، گفت: اگر ابراهیم را ببرم، نمی توانم پیکرش را بیاورم. گفتم: نیاور ولی او را هم ببر جبهه، فرمان امام است و باید همه بچنگند.»

نجمه موسوی کاهانی اهاتف ۵ در محله بالا خیابان، کوچه ای است که نام شهید کاظم کمالی سرشت، روی تابلو رنگ و رو رفته نبش آن به چشم می خورد و برای صحبت با مادر شهید، نیازی نیست دنبال پلاکی با عدد و شماره باشیم: عکس و اسم شهید در سردر خانه نشانگر محل زندگی او است، خانه کوچکی که صبورانه روزهایش را در آن سپری می کند.

۲۷ بهمن ۱۴۰۱ با اشرف تا بهانه در باره شهادت کاظم هم صحبت شدیم و مادر شهید خوابش را بر ایمان تعریف کرد که در آن، کاظم با نیمه بدنش، خوشحال روبرو به آسمان می رود، به همین خاطر وقتی خبر شهادتش را آوردند، برای او جای تعجب نداشت. به مناسبت ایام تکریم مادران شهید دوباره به دیدار این مادر شهید رفتیم تا از حال این روزهایش جویا شویم.

● همه مردهای خانه در جبهه بودند

با اینکه فرزندان و نوهای حاج خانم کمالی هر روز به اوسر می زنند، این روزها همسایه های بیشتر از قبل، هوای اشرف خانم را دارند و با ویلچر، او را به زیارت پسرش می برند.

حاج خانم کمالی سرشت می گوید: چند نفر از خانم های همسایه هستند که هر هفته با ویلچر می آیند دم خانه و من را می برند حرم. موقع برگشت، از صحن آزادی می آیم تا بروم کاظم را هم ببینم. آلبوم های کاظم را نگه داشته است. اما در این آلبوم فقط کاظم نیست که مادر را به روزگار گذشته می برد. این زن شجاع زمان جنگ، همه مردهای خانه اش را روانه جبهه کرده بود: «کاظم که رفت، آقارا هم تشویق کردم که برو جبهه. خودم بردمش راه آهن و راهی اش کردم. با رفتن آن ها داود هم هوایی رفتن شد.»

● قلاب گرفتم و داود را فرستادم جنگ

رفتن داود هم روایت جالبی دارد که اشرف خانم با خنده تعریف



دیدار آشنا

● کاظم با هوش مصنوعی مرا می بوسد

با یادآوری آن روزها صدای اشرف خانم می لرزد اما دلش نه! آلبوم را ورق می زند و عکس پسرانش را در لباس خاکی جنگ نشان می دهد. فیلم کوتاهی را در تلفن همراهش نشان می دهد و می گوید: پسر داود، با تکنولوژی جدید، تصویر کاظم را کنار من درست کرده است که صورتم را می بوسد.

با اینکه اشک در چشمانش نشسته است، لبخندش را از دیدار کاظم نمی تواند پنهان کند. گاهی با هوش مصنوعی کارهای زیبایی می توان انجام داد.



با اسکن این کدی می توانید گزارش بهمن ۱۴۰۴ را بخوانید



آب انبار اول شهرستان هم بامن بود. هم زمان که در خانه امیری کار می کردیم، اینجا را هم ساختیم.

قطع انگشتان دست، حین کار

زندگی کاری فریدون مالکی حوادث تلخ و شیرین هم داشته است. یکی از حوادث دردناکی که برای او اتفاق افتاد، قطع انگشتانش بود. او درباره آن روز تعریف می کند: سال ۱۳۸۹ یا ۱۳۹۰ بود. هنگام کار در خانه سوهانگر، پشت دستگاه برش آجر بودم. هواسرد بود و برای اینکه دستانم سرمازده نشود، دستکش پشمی دست کرده بودم. دستکش در تیغه گیر کرد و دستگاه دستم را داخل کشید. سه تا از انگشتانم جدا شد. فوری من را به بیمارستان امام رضا^(ع) رساندند. آنجا خوشبختانه دکتر بهاری انگشت هایم را پیوند زد. این حادثه برای مالکی به خیر گذشت و توانست انگشت هایش را دوباره به دست بیاورد. ولی تا پنج سال بعد از حادثه، او نمی توانست انگشت هایش را جمع کند و توان کاری گذشته را نداشت. این استاد کار با بیان اینکه دوست دارم تا وقتی زنده ام در خانه های تاریخی کار کنم، بادلخوری اضافه می کند: در حین کار دستم آسیب دید، اما میراث فرهنگی هیچ حمایتی از من نکرد.

کار در شهرهای دیگر

مهارت او باعث شد استادان مرمت مثل کاظم طاهری و مهندس هدایت گوهی به دلیل رضایت از کارش، او را به شهرهای دیگر ببرند. او یک سال در باغ نشاط شهر فیروزه کار کرده است و می گوید: از همه جاقشنگ تر بود. به نظرم از همه خانه های تاریخی ای که دیده ام یک سر و گردن بالاتر است. می گویند استاد کمال الملک، نقاش معروف، در اواخر عمرش در این عمارت سکونت داشته است. در مدرسه علمیه عباسقلی خان شاملو هم در نمای آجری، طاق چینی، و ظرف کاری های سنتی مشارکت داشته است و می گوید: در روستاها و شهرهای دیگر مانند اصفهان هم ماه هاد تیم آقای طاهری کار کرده ام. هر جا خانه قدیمی بود، ما هم بودیم. در همه این کارهایی که داشتیم، مهمان از کشورهای خارج داشتیم. مثلاً در خانه داروغه یا امیری، در هر هفته یا ماه چهار پنج بار بازدیدکننده از خارج از کشور می آمد. از ماسوآل می کردند و ما هم جواب می دادیم. اما خانه های تاریخی برای او فقط کار نبودند، بلکه یادآوری زندگی گذشته خودش بود. زیر خاطرات کودکی اش در خانه های قدیمی شکل گرفته بود: چون روستایی بودم، از خانه های قدیمی خوشم می آمد. از همان اول این خانه ها به دلم نشست.

زنده شدن درخت خانه امیری

می خواهیم مالکی از خاطراتش با خانه های تاریخی بگوید. همان طور که عکاسان در خانه امیری مشغول عکاسی از اوست. درخت توت تنومند داخل حیاط را نشانمان می دهد و می گوید: موقع بازسازی، این درخت خوابید. با جرتقیل بلندش کردیم و دوباره سر جایش گذاشتیم. دوسه سال امیدی به زنده ماندنش نبود، ولی ریشه اش گرفت و زنده ماند. خاطره زیاد است. ولی حافظه ام یاری نمی کند. همین اندازه بگویم که انگشت هایم را در همین خانه پای دستگاه از دست دادم.



فریدون مالکی ۲۰ دهه است با همتش دیوارهای تاریخ مشهد را از نو ساخته است

هر جا خانه قدیمی بود ما هم بودیم

کمک به استادکاران. او سال ۱۳۸۲ را به خاطر می آورد و می گوید: پیشنهاد کار در این خانه با آقای طاهری بود. برمی گردید به ۲۲ سال پیش. آن زمان روزی ۵۰ هزار تومان دستمزد می گرفتم. این استادکار درباره شیوه کارش هم بیان می کند: کار ما با مصالح سنگین نیست. با آجر و سیمان است و بندکشی اش هم با پودر سنگ انجام می شود. کارمان با کار بیرون فرق دارد: اسمش میراث فرهنگی است. او اضافه می کند: نمای آجری بیشتر خانه های تاریخی را که می بینید، بامن بوده است. ولی اگر بگویم هنوز روزمزد هستم، باور نمی کنید. روزی یک میلیون تومان دستمزد می گیرم که نسبت به سختی کار و فصلی بودنش زیاد نیست.

حفظ تاریخ مشهد با دستان زخمی

مالکی و همکارانش استادکاران و کارگرانی هستند که نامشان روی بنای هیچ خانه تاریخی ثبت نمی شود. با این حال، کمر آن ها هر روز خمیده تر می شود تا دیوارها و طاق ها استوار بمانند. کار او فقط مرمت نیست؛ زنده نگه داشتن حافظه شهری است. مالکی می گوید: من و همکارانم، مهدی عبد الهی و مهدی ترابی، از معماران و سرکارگران بناهای تاریخی هستیم. ماهر کاری کردیم، باشادی بود. چون می دانیم که همه از آن استفاده می کنند. حتی وقتی موضوعی پیش می آمد و ناراحت می رفتیم خانه مان، فردا دوباره بادل خوش کار می کردیم. بیست سال است که در این زمینه سابقه کار داریم. ولی میراث فرهنگی قدر ما را ندانست. او یک پسر و دو دختر دارد. این استادکار همچنین از همسرش هم یاد می کند و می گوید: همسر من همیشه همراه بوده. اما هیچ وقت پزنداده که شوهرش مرمت کار خانه های تاریخی است. هر وقت با خانواده ام از خیابان های اطراف حرم می شویم، خانه ها و سردرهایی را که ساخته ام، نشانمان می دهد. مثلاً نمای مسجد کرامت و مسجد قمر بنی هاشم^(ع) که نزدیک خانه امیری است، خودم ساخته ام. بازسازی

سمیرا شاهیان ایشیت آجرکاری نمای خانه های تاریخی، هنر دست و رنج رفته بر کسائی پنهان است که نامشان نه روی پلاک خانه و نه روی تابلوی توضیحات آن می نشینند. در عین حال، این خانه های تاریخی، در عصر مدرن مانند نگینی زیبای درخشند. فریدون مالکی تلخایی یکی از همین سازندگان و معماران است که روح خانه های تاریخی در عمق وجودش همیشه جاری است. او بیش از دو دهه است سر نوشت شغلی اش را در لابه لای خشت خشت خانه های تاریخی مشهود یافته است. بازسازی این خانه ها برای او، فقط راه ارتزاقش نیست؛ دلخوشی اش نیز هست و هم زمان که کارش را در خانه ای شروع می کند، خودش را با سبک و سیاق و اصالت آنجا پیوند می زند: تا آنجا که می تواند از بین همه خانه های تاریخی سلیقه اش را بگوید: عمارت امیری را که دوسال و نیم آنجا مشغول بودیم، دوست دارم؛ هم از نظر سبک بنا و هم از نظر اصالتش. خانه داروغه از آن سرآمد تر است. ولی امیری به دلم می نشیند.

با این «نماکار» خانه های تاریخی گفت وگویی کردیم. او همچنان شاغل است و این روزها مسئولیت مرمت خانه پریشانی را برعهده دارد.

خشکسالی، اسباب مهاجرت

فریدون مالکی متولد ۱۳۴۲ در یکی از روستاهای تربت حیدریه است. کودکی و جوانی اش مانند همه روستاییان با کارهای دامداری و کشاورزی گذشت. گندم، جو، زعفران و کمی پسته، همه محصولاتی بودند که با همراهی خانواده کشت می کردند. سال ها همین بود تا وقتی خشک سالی، وضعیت اقتصادی روستا و زندگی آن ها را به بن بست رساند. سه سال از ازدواجش گذشته بود که به پیشنهاد همسرش مهاجرت کردند و به مشهد آمدند. مالکی گریزی به سال های اول زندگی متاهلی اش می زند و می گوید: خودم دلم نمی خواست بیایم، ولی همسر مرا اصرار داشت. آخرش آمدیم مشهد و پنج سال در کارخانه صنایع چوب استان قدس نگهبان بودم تا اینکه بعضی نیروهای آنجا از جمله خودم، به دلیل نداشتن مدرک تحصیلی دیپلم اخراج شدیم.

رسیدن به خانه های تاریخی از گذر فردوسی

اما داستان اصلی شغل مالکی از یک اتفاق ساده شروع شد. روزهای گذشتند و بیکاری را بر نمی تابید. روزی در گذر کارگران میدان فردوسی، منتظر یافتن کار روزمزد بود که با کاظم طاهری، یکی از استادکاران متبحر مرمت، آشنا شد. نماکار با تجربه خانه های تاریخی مشهد تعریف می کند: خدارحمش کند. آقای طاهری دنبال کارگر ساده بود و من هم دنبال کار. از من پرسید بلدی کارکنی و از همان روز من بنایی را شروع کردم. پنج ماه شاگردی اش را کردم. از بندکشی و دیوارچینی شروع شد تا اینکه استادکار شدم و اکنون آجرچینی سنتی و نماکاری سردرهای تاریخی را انجام می دهم. اولین پروژه ای که فریدون مالکی وارد آن شد، خانه تاریخی «رهبر» در محله سرشور بود. نخست به عنوان کارگر ساده مشغول شد؛ کارهایی مثل خاک برداری، جابه جایی مصالح،

خانه های تاریخی مشهد که فریدون مالکی در بازسازی آن ها حضور داشته است:

خانه پریشانی

آخرین پروژه ای که این روزها مشغول مرمت و بازسازی آنجاست؛ خانه ای با تزیینات ظریف و دیوارهای فرسوده که بازسازی نمای آجری اش با اوست.

خانه توکلی

در این خانه، او به عنوان استادکار فعالیت کرده است؛ آجرچینی سنتی، بندکشی و بازسازی بخش هایی که سال ها آسیب دیده بود. از هنر و همت اوست.

خانه داروغه

یکی از خانه های قاجاری مهم مشهد به شمار می رود و فریدون مالکی سه سال در نماکاری آجری و بازسازی سطوح آسیب دیده آنجا نقش جدی داشته است.

خانه امیری

کی از خانه های تاریخی اواخر دوره قاجار در خیابان شهید نواب صفوی است که بخش زیادی از نمای آجری و مرمت دیوارها به کوشش او انجام شد.

خانه پدری رهبر معظم انقلاب، محله سرشور

نخستین تجربه او در بازسازی و مرمت خانه های قدیمی، اینجا رقم خورد. یک سال کامل در این خانه کار کرد؛ از کارگری ساده تا یادگیری مراحل اولیه آجرکاری.



بالا خیابان، پایین خیابان

مجلات منطقه‌ها

دست‌نوشته‌های هنرمند تهرانی، سوغاتی ارزشمند برای زائران حرم مطهر امام رضا^(ع) است

نذر هنر



گنبد بارگاه



رامقدس می‌دانند. در قرآن هم به قلم سوگند یاد شده است. من همیشه کارم را بانام خدا شروع می‌کنم و آن را ندی برای حضرت ولی عصر^(عج) می‌دانم.

● نشانه‌ای برای دل زائران

صدای کشیده شدن قلمش روی کاغذ نگاه چند نفری را به سمت خود می‌کشاند. بالبخند می‌گوید: همیشه دوست داشتم کاری معنوی برای ائمه^(ع) انجام بدهم. فکر این بود که بانوشتن چند جمله روی کاغذهای کوچک، یادگاری‌هایی به زائران هدیه بدم. اما هرگز فکر نمی‌کردم از این کار کوچک تا این اندازه استقبال شود. خیلی ها هدیه گرفتن این برگه‌ها را به فال نیک می‌گیرند و این حس واقعبانی نظیر است.

تعریف می‌کند که یک بار چند گردشگر روسی رادیده است که به کارش نگاه می‌کنند. یکی از خانم‌ها از مترجمش پرسیده است: «می‌شود برای ما هم بنویسد؟» «میترا خانم باخوش حالی می‌پذیرد: «برایشان چند نوشته آماده کردم. او آن نوشته‌ها را به روسیه بردودر

اکرم رحمانی اهر بار که به زیارت امام رضا^(ع) مشرف می‌شود. به رواق دارالمرحمه می‌آید. در گوشه‌ای روبه‌ضریح می‌نشیند. قلم و دوات و کاغذهایش را از کیف برمی‌دارد و با عشق، شروع به نگارش می‌کند: «السلام علیک یا علی بن موسی الرضا المرتضی» «اللهم عجل لولیک الفرج» و گاه ابیاتی از حافظ و سعدی را با خطی زیبا می‌آراید و به زائران پیشکش می‌کند. وقتی می‌پرسند «هزینه دارد؟» بالبخند پاسخ می‌دهد: بله، هزینه اش یک صلوات است.

● با وضو مشق خط می‌کنم

میترا ملک محمدی نویسنده، شاعر و خطاط تهرانی است که در سفرهایش به مشهد در حرم مطهر رضوی برای زوار خطاطی می‌کند. او بر این باور است که خوش‌نویسی فقط یک مهارت نیست، هنری مقدس است که به نور دل هنرمند نیاز دارد. ملک محمدی در حالی که قلم را در دوات می‌زند، می‌گوید: خوش‌نویسی دوازده مرحله دارد و آخرین آن «صفا» است که از پاک‌دل سرچشمه می‌گیرد. بسیاری از خوش‌نویسان با وضو قلم به دست می‌گیرند. زیرا قلم

شبکه‌های اجتماعی به اشتراک گذاشت تا مردم کشورش بیشتر با فرهنگ و مهربانی ایرانی‌ها آشنا شوند.

● هدیه‌ای برای مادر شهید

خاطره دیگری که در ذهنش مانده، مربوط به خانمی از لبنان است که دوپسرش شهید شده بودند. می‌گوید: به عربی از من خواست جمله «اللهم تقبل منا هذا القربان» «خدا یا این قربانی را از ما بپذیر» را برایش بنویسم. هنگام نوشتن، اشک‌هایم جاری شد. آن لحظات پر از احساس و معنویت بود. صبر و مهربانی آن خانم برایم درس بزرگی شد. مطمئنم این هدیه‌های کوچک، سال‌ها بعد، یادگاری‌های ارزشمندی از حرم امام رضا^(ع) خواهد بود.

ورودی‌های اصلی حرم مطهر رضوی با نام عالمان بزرگ شیعه گره خورده است

۴ بست، ۳ آرامگاه

سمیرا شاهیان از زائران وقتی می‌خواهند وارد حرم شوند، پیش از رسیدن به صحن‌ها و رواق‌ها، از گذرگاه‌هایی عبور می‌کنند که به آن‌ها بست می‌گویند. چهار ورودی اصلی حرم مطهر هر کدام به نام یکی از عالمان بزرگ شیعه گره خورده است. در این میان، مقبره سه تن از این بزرگان که نامشان بر بست هانهاد شده. در حرم مطهر است: شیخ بهایی، شیخ حر عاملی و شیخ طبرسی. فقط بست چهارم که به نام شیخ طوسی است، مقبره‌ای در حرم ندارد. آرامگاه این فقیه بزرگ شیعه در نجف است. روایت چهره‌هایی که عمر خود را وقف دانش، ایمان و خدمت کردند، با گذرگاه‌هایی که سال‌هاست مجاوران و زائران را از هیاهوی شهر به آرامش حرم می‌رسانند، در ادامه می‌خوانید.



ورودی بست شیخ طوسی یا بالا خیابان - عکاس: محمد صانع / ۱۳۵۲ شمسی



دورنمای سنگ مزار شیخ طبرسی در بست شیخ طبرسی عکاس: علی اصغر ناصری

● بست شمالی حرم به نام شیخ طبرسی، نماد یک چهره علمی در مشهد است. فضل بن حسن طبرسی، امین الاسلام و مفسر برجسته، پس از درگذشت از سبزواری به مشهد آورده شد. پیکرش در نزدیکی حرم رضوی در محلی به نام قبرستان قتلگاه به خاک سپرده شد. اکنون آرامگاه او در ابتدای خیابان طبرسی، معروف به باغ رضوان است. زائران با عبور از این مسیر و چایخانه آنجا، هم‌زمان با ورود به حرم، به گذشته‌ای گره خورده با تاریخ و علم شیعه متصل می‌شوند.

● بست شرقی یا شیخ حر عاملی به نام محدث و فقیه نامدار و نویسنده آثار مهم شیعی است. او که به «صاحب وسائل» هم مشهور است، از جبل عامل مهاجرت کرد و در مشهد ماندگار شد. آرامگاه حر عاملی در ضلع شرقی صحن انقلاب قرار دارد و زائران با عبور از این بست، نه تنها به بارگاه امام رضا^(ع) نزدیک می‌شوند، بلکه از وجود روحانی این عالم بزرگ نیز بهره می‌برند.



سرورودی و آرامگاه شیخ حر عاملی



رواق و آرامگاه شیخ بهایی - عکاس: محمد صانع / ۱۳۵۴ شمسی

● در بست شیخ بهایی، زائر با مقبره فقیه‌ی روبه‌رو می‌شود که در دوران صفوی معماری، فقه، نجوم و عرفان را با هم درآمیخت. آرامگاه محمد بن عزالدین حسین در جنوب شرقی حرم، هنوز هم مقصد زائران است. به دلیل وجود این آرامگاه، رواق نیز به همین نام است و آنجا برنامه‌های فرهنگی و مذهبی متعددی برگزار می‌شود.